

معیار تشخیص مسائل فلسفه اولی و میزان پابندی فیلسوفان اسلامی بدان

منصور ایمانپور*

چکیده

پرسش اصلی این مقاله، این است که در تاریخ فلسفه اسلامی، مسائل فلسفه اولی براساس چه ملاک مشخصی متمایز شده‌اند و آیا فیلسوفان اسلامی در مقام واقع به این ملاک پایبند و ملتزم بوده‌اند یا نه؟ نگاه به آثار فیلسوفان یونانی به ویژه ارسطو و تأمل در آنها، نشان می‌دهد که سخنان ارسطو در باب موضوع فلسفه اولی متشکک و گوناگون است و مسائل فلسفه اولی نیز به صورت نظام مند، از موضوع مشخصی استنتاج و صورت بندی نشده‌اند.

با ورود فلسفه یونانی با همه لوازمش به جهان اسلام، فیلسوفان اسلامی، بویژه شیخ الرئیس تلاش نمودند تا به ایضاح موضوع فلسفه اولی و مسائل آن و تشریح رابطه آن دو بپردازند و ملاکی برای تشخیص مسائل فلسفی از مسائل علوم دیگر ارائه کنند. آنها غالباً، موضوع فلسفه اولی را موجود بماهو موجود دانسته و مسائل آن را مشتمل بر محمولاتی تلقی نمودند که از عوارض ذاتی موجود مطلق محسوب میشود. بنابراین، ملاک اصلی تشخیص و تمییز مسائل فلسفه اولی، همان عرض ذاتی بودن محمولات آن مسائل برای موجود مطلق معرفی شد؛ لکن این فیلسوفان

۱۲۹

* دانشیار گروه فلسفه اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان؛ man3iman@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۱۵ تاریخ تأیید: ۹۵/۳/۸



سال ششم، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۵
صفحات ۱۲۹-۱۴۶

در مقام واقع، از مسائلی بحث نمودند که به نظر میرسد محمولات آنها، عوارض ذاتی موجود مطلق نیستند.

با تأمل در آثار ارسطو و فیلسوفان اسلامی میتوان دریافت که سرّ این ابهام، در این رویکرد نهفته است که آنها ابتدا علوم نظری را به سه علم طبیعی و ریاضی و فلسفه اولی تقسیم نمودند و سپس در مقام واقع، مسائل غیر قابل بحث در دو علم دیگر را به سمت فلسفه اولی سوق دادند؛ در حالی که عرض ذاتی بودن محمولات آنها برای موجود بماهوموجود، محلّ تردید است. نوشتار حاضر بر آن است تا به تشریح و تفصیل مستدلّ و مستند مطالب و مدّعیات مذکور پردازد و علّت اصلی عدم انسجام بین مسائل و موضوع فلسفه اولی در تاریخ فلسفه اسلامی را تبیین نماید.

کلیدواژه‌ها: فلسفه اولی، موضوع فلسفه، عرض ذاتی، حدود فلسفه، مسائل فلسفه، فلسفه اسلامی

* * *

موضوع و مسائل فلسفه اولی در نظر ارسطو

اگر علم را مجموعه‌یی از مسائل بدانیم که براساس روش مشخص، قابل اثبات یا ابطال است، این پرسش اساسی مطرح میشود که این مسائل، چگونه و با استناد به چه ملاکی، کنار هم قرار میگیرند و شبکه‌یی را تشکیل داده و منجر به پیدایش یک علم میشوند؟ و چگونه و با استناد به چه معیار مشخصی، مسائل یک علم از مسائل علم دیگر قابل تشخیص است؟

بدون شک، پرسشهای مذکور در باب فلسفه اولی نیز قابل طرحند و بجهت انتزاعی و کلی بودن این علم و گستردگی مسائل آن، از اهمیت دوچندانی برخوردارند. به همین علّت، یکی از پرسشهای قدیمی و همیشگی در تاریخ فلسفه، این پرسش مشهور است که فلسفه چیست و از چه مسائلی بحث میکند؟

فیلسوفان یونانی و اسلامی بطور معمول، با تکیه بر موضوع به مرزبندی و دسته‌بندی مسائل فلسفه اولی پرداخته‌اند. افلاطون بر این باور بود که فلسفه، فعالیت فکری نظام‌مند برای شناخت هستها و موجودهای حقیقی است.^(۱) موجودهای حقیقی، همان ایده‌های ثابت و لایتغیرند.^(۲) او بر این باور بود که هدف «فلسفه،

